

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

Literary-Cultural

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۰

## خدنگی از "فریاد اسیر"

( خدنگ چارم )

### "ویرانه افغانستان"

مأخوذ از صفحه ۸۱ قسمت اول "فریاد اسیر"

چنانکه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در صفحه مؤرخ پنجم اکتوبر ۲۰۱۰ خود مژده داد، اخیراً اولین مجموعه قطور اشعار آبدار استاد سخن و فخرالشعراى وطن، جناب محمد نسیم "اسیر"، زیر عنوان "فریاد اسیر" در انتشارات بامیان واقع شهر "لیموژ" فرانسه از چاپ برآمده و در دسترس ذوقمندان و عاشقان ذر درى قرار گرفته است. این اثر ناب و کتاب مستطاب که در ۴۴۰ صفحه با قطع و صحافتی زیبا به نشر رسیده است، اضافه از ۷۵۰ پارچه نغز را احتواء میکند. خوشحالم که ازین مجموعه عالیشان، پارچه هائی را زیر عنوان «**خدنگی از "فریاد اسیر"**» در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ، به نشر میسپارم. هر پارچه را "خدنگ" نام نهادم، چون هر یک دلوز است و دل انگیز و دلار!!!

## ویرانه افغانستان

میرس از من، که دردم قصه و افسانه را مآند  
وطن در حادثات دهر، دام و دانه را مآند  
در بی پاسبان و پاسبان سست ایمانی  
ز رفت و آمد بیگانگان آخر یقینم شد  
درین ویرانه از باد مصیبتهای رنگارنگ  
ز هندو و مسلمان و یهودی و مسیحائی  
عرب با ترک میتازد، عجم بر خویش مینازد  
چه ناپاکست پاکستان، چه بیپاکست امریکا  
مگو از غم که کنج سینه ام غمخانه را مآند  
متاع و جنس بی مقدار و بی بیعانه را مآند  
چه نامردانه رزم و سنگرمردانه را مآند  
که این افسرده سامان گوشه ویرانه را مآند  
گُش آتشفشان و سنبلش زولانه را مآند  
چنان گرمست این بستان که مهمانخانه را مآند  
دلم خون است زین نامردمی، پیمانها را مآند  
که آن با دیو می سازد و این دیوانه را مآند

زهی همسایهٔ بیمایه ای کز فرط خودخواهی      هوای کدخدائی کرده، صاحبخانه را ماند  
مرا از آشیانم باغبان هـر بار می راند      به راهم گستراند دام و پیشم دانه را ماند  
ز بس تخم نفاق و کینه افگندند در مردم      برادر با برادر، در وطن بیگانه را ماند  
مرا گر بی سر و پا دیده ای جای تعجب نیست  
«اسیر» از هجر میهن بی سر و سامانه را ماند

بهترین شعر زمانهٔ ما آنست که در خدمت مردم و در پای وطن و آزادی بریزد. برخلاف نظر کسانی که اشعار استاد "اسیر" را فقط مقید و در بند مطالب عاشقانه و طنز و فلکلور می پندارند، استاد در عرصهٔ حب وطن و استقلال و عشق به مردم هم، اشعار بسیار سروده است. تا جایی که من اشعار آبدار استاد را خوانده ام و اینک به رؤیت بخش اول دیوان ایشان - یعنی قسمت اول "فریاد اسیر" - میتوانم بجد و قاطعانه حکم کنم که استاد درین مسیر هم گامهای بی شمار و خیلی استوار نهاده است. از صفحهٔ ۲۱ تا ۱۵۹ این دیوان، یعنی یک ثلث کتاب به "سروده های وطنی و حماسی" تخصیص یافته است و استاد ضمن این صفحات از ناسازگاریهای روزگار و از جور بیکرانی که بر وطن و مردمش رفته است، فریادها دارد. غزل "ویرانهٔ افغانستان" نمونه ایست ازین نوحه سرائیها و ندبه سردادنها. بزودی زود ضمن یک نظر اجمالی بر کل دیوان، این نکته را بیشتر خواهم پرورید و به رد نظر کسانی خواهم پرداخت، که گویند:

**"استاد عنایتی بر سیاست ندارد!!!"**